

مرجعیت شیعه و مقاومت در برابر اشغالگران

ابونذر بریری



بسیج مردم در برابر بیگانگان

جنگ جهانی اول در ماه رمضان ۱۳۳۲ برابر با اوت ۱۹۱۴ م. آغاز شد و در پی آن، سرزمین اسلامی عراق، مورد تجاوز قوای نظامی انگلیسی قرار گرفت. آیه الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی یکی از مراجع بزرگ نجف با صدور نامه‌ها و فتوایی، مردم عراق را برای دفاع از سرزمین اسلامی، بسیج کرد. او نامه‌هایی خطاب به شیخ خزعل، حاکم منطقه خوزستان نوشت و از وی خواست که عشایر منطقه را بر ضد نیروهای اشغال‌گر، آماده نماید. همچنین نامه‌های دیگری به همین مضمون، خطاب

به سران عشایر در ناصربه فرستاد و نامه‌های دیگری نیز برای عشایر زیرچ و شطره، ارسال کرد.^۱

آن فقیه بزرگ در یکی از نامه هایش خطاب به خیون العبید یکی از رهبران و شیوخ عشایر، چنین می‌نویسد:

اما بعد، همان طوری که هجوم کفار به کشورهای اسلامی و نیز محاصره بصره توسط آنان را خبردار شدی، «یریدون أن یطْفِؤا نور الله بافواهم و یا بی الله إلا ان یتم نوره»، لذا بر تو و جمیع مسلمین تحت امر تو واجب می‌کنم برای دفع کفار به سوی بصره روی آوری. این امر بر تو و کسانی که کلام من به آنان می‌رسد، واجب است که با مال، جان، اسلحه، مردان و اسب هایشان، دفاع کنند. هیچ مسلمان متمکن، عذری ندارد. حکومت و سایر مسلمانان، فرقی ندارند و در دفاع از اسلام، همه مساوی هستند.^۲

عالمان، استادان و طلاب زیادی در خط مقدم این جبهه حاضر شدند و با دشمن جنگیدند. در این نبرد، آیه الله سید محمد تقی خوانساری به اسارت دشمن در آمد و به کشور هند برده شد. سید محمد یزدی پسر بزرگ آیه الله سید محمد کاظم یزدی در نبرد تن به تن با اشغال گران، به شهادت رسید و کشور عراق به تصرف کامل نیروهای انگلیسی در آمد. سران نظامی و سیاسی دولت انگلیس در تلاش و تکاپو بودند تا مرجع تقلید شیعه را هر طور شده، به آرامش و سکوت وا دارند و به اشغال گری خود ادامه دهند و برای این کار، به ترفند رشوه و تألیف قلوب، روی آوردند.

بر تو و جمیع مسلمین تحت امر تو واجب می‌کنم برای دفع کفار به سوی بصره روی آوری. این امر بر تو و کسانی که کلام من به آنان می‌رسد، واجب است که با مال، جان، اسلحه، مردان و اسب هایشان، دفاع کنند. هیچ مسلمان متمکن، عذری ندارد. حکومت و سایر مسلمانان، فرقی ندارند و در دفاع از اسلام، همه مساوی هستند.

به اعتقاد من، تنها چیزی که سید به آن اعتنایی نداشت، مال دنیا بود. اگر وی به مال دنیا دل بسته بود، باید در برابر پول، آن هم به شکل محترمانه که هیچ گونه توهم رشوه و طعنه در آن نبود، خضوع می‌کرد و آن را می‌پذیرفت. این روحیه‌ای بود که در هیچ جایی از ممالک اسلامی، یافت نمی‌شد و وجود چنین شخصیت‌های معنوی، بسیار بعید بود....

دیدار سر رونالد با آیه‌اله سیدمحمد کاظم یزدی

سر رونالد استورز یکی از مأموران سرشناس انگلستان که اطلاعات جامعی پیرامون مردم مسلمان مشرق زمین، به ویژه کشورهای عربی داشت و به زبان عربی هم کاملاً مسلط بود، در سال ۱۹۱۷ م. برابر با ۱۳۳۶ ق. جهت دیدار با آیه‌الله سیدمحمد کاظم یزدی در نجف، عازم این شهر شد. او این رخداد تاریخی را چنین نقل می‌کند:

... روز بیستم ماه مه سال ۱۹۱۷ م. دو ساعت و چهل دقیقه بعدازظهر از کوفه به نجف آمدم. پس از کمی استراحت در هوای خنک زیرزمین (سرداب)، همراه سید عباس کلیدار، در حدود ساعت پنج بعدازظهر و نیز به همراه «کارت»، یکی از مأموران کمیساریای انگلیس در بغداد، برای ملاقات سید محمد کاظم یزدی که کلامش از عراق تا اصفهان نافذ است، حرکت کردیم.

وی چندان احساس خوبی نسبت به ما نداشت؛ حتی هدیه‌ای را که به مبلغ دویست لیره قبلاً به او تقدیم شده بود، قبول نکرده و آن را برگشت داده بود.^۲ کارت این مرتبه دستور داشت که با مبلغ هزار لیره به او نزدیک شود و با ناامیدی از این که بتواند سید را مجبور به پذیرفتن آن مبلغ بنماید، از من خواهش کرد که در این کار، به او کمک کنم. من با کمال احتیاط، این مأموریت را قبول کردم و پاکت محتوی اسکناس را در جیب خود گذاشتم و همراه کارت به طرف منزل سید شتافتم. چند دقیقه در حیاط منزل سید منتظر شدم؛ سپس طلبه‌ای موقر به جایگاه او رفته، ورود ما را خبر داد. سید که بسیار پیر بود و

عمامه کوچک و سیاهی بر سر داشت و محاسن و ناخن هایش باحنای قرمز خیلی خوبی رنگ شده بود و درخشندگی خاصی داشت، بیرون آمد و با کمال سردی و بی اعتنایی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود، نشانده. من متوجه نفوذ زیاد و حسن شهرت او بودم. در خطوط صورت او، قوه جاذبه‌ای وجود داشت و در وجود نحیف و خسته او، قدرت و نفوذی خارق العاده موجود و بیانش بسیار سحرآمیز بود و من کمتر در کشورهای اسلامی، نظیر آن را دیده بودم. پس از سلام و تعارفات معمول گفتم: هر فرمایشی که داشته باشید، انجام آن مورد اطاعت خواهد بود. او جواب داد: به عتبات مقدسه توجه کنید. تصور کردم منظور او از عتبات مقدسه، آقایان علما و مجتهدین است و بعد لزوم استخدام شیعیان در شهرهای شیعه نشین عراق را گوشزد نمود و دستور داد که بایستی دکتر مظفرییک و جهان بابا، دو تن از شیعیان را که در بغداد توقیف بودند، آزاد کنید و میرزا محمد را به فرمانداری نجف تعیین کنید... من گفتم: اوامر عالی را به کمیسر عالی انگلستان در عراق، اطلاع خواهم داد...^۴



در همین حال، سر رونالد، به بهانه این که تعداد بسیاری از شیعیان فقیر از دولت انگلیس تقاضای یاری کردند، پاکت پول را جلوی مرجع تقلید بزرگ نجف گذاشت؛ اما سید خیلی صریح و قاطع، آن را رد کرد و مأموران انگلیس مجبور شدند تا موضوع بحث را تغییر دهند. او در ادامه می‌گوید:

... بعد از دقایقی که به این منوال گذشت، من عزم خداحافظی و بازگشت به منزل کردم و بار دیگر هزار لیره را خواستم

تقدیم سید کنم؛ ولی او با کمال ادب و احترام، عذر خواست و من از منزل بیرون آمدم...». به اعتقاد من، تنها چیزی که سید به آن اعتنایی نداشت، مال دنیا بود. اگر وی به مال دنیا دل بسته بود، باید در برابر پول، آن هم به شکل محترمانه که هیچ گونه توهّم رشوه و طعنه در آن نبود، خضوع می‌کرد و آن را می‌پذیرفت. این روحیه‌ای بود که در هیچ جایی از ممالک اسلامی، یافت نمی‌شد و وجود چنین شخصیت‌های معنوی، بسیار بعید بود...^۵

دفاع از مردم نجف

وقتی اشغال‌گران انگلیسی در تطمیح و دادن رشوه رسوا شدند، راه خشونت و اذیت را در پیش گرفتند. یک روز حاکم انگلیسی نجف به منزل آیه الله یزدی آمد و خطاب به وی گفت: دولت انگلیس از شما می‌خواهد که شهر نجف را ترک کنید و به کوفه بروید؛ چون در نظر داریم اهالی نجف را تنبیه و تأدیب کنیم. آیه الله یزدی در پاسخ با آرامش کامل فرمود: من به تنهایی خارج شوم یا با اهل بیتم؟ او گفت: البته با اهل بیت. سید جواب داد: مردم نجف، همه اهل بیت من هستند؛ بنابراین، من خارج نمی‌شوم؛ بگذار آن چه به اهل بیت من می‌رسد، به من نیز وارد شود.^۶

فقیه نجف تا آخرین لحظات عمر، با عزّت زیست و هرگز به اشغال‌گری بیگانگان در عراق تن نداد و اعتراض خود را به اشغال‌گران اعلام نمود؛ تا این که در ماه رجب سال ۱۳۳۷ ق. به گونه‌ای مشکوک - و با احتمال مسمومیت - چشم از جهان فرو بست.

پی نوشت:

۱. سلیم الحسین، دور علماء الشيعة في مواجهة الاستعمار، ص ۸۵ و ۹۱.
۲. همان، ص ۸۸.
۳. جعفر خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، بخش نجف، ج ۶، ص ۲۵۶.
۴. همان، ص ۲۵۷.
۵. همان.
۶. همان.